

## بحثی در نجات شناسی گنوسی

دکتر نوری سادات شاهنگیان\*

### چکیده

هدف ما در این مقاله بررسی اندیشه‌ها و تعالیم گنوسی در محور نجات شناسی است. برای این منظور از کهن‌ترین و معتبرترین آثار گنوسی - کتابخانه نجع حمادی - بهره برده‌ایم. باور به ثنویت ماده و روح که منشأ نگاه بدبینانه گنوسی به جهان بوده به آموزه نجات انجامیده است. روح گوهری الهی از عالم برین است که به سبب جهل یا خطا از موطن اصلی خود جدا شده و در جهان پست مادی فرو افتاده و به اسارت آن در آمده است. در این حال از خود بیگانه شده است و در جهل به سر می‌برد. نجات و آزادی روح از طریق معرفت امکان‌پذیر است: معرفت درباره خداوند و درباره خود. معرفتی که سبب صعود روح می‌شود نه از سنخ علوم ظاهری بلکه حکمتی اشراقی است که به واسطه منجی‌ای الهی، یعنی پیامبری از جهان روشنی، کسب می‌شود. روح به این ترتیب عروج می‌کند و به خدای متعال در ورای جهان می‌رسد و با اصل خود بار دیگر به وحدت دست می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: ۱- آیین گنوسی ۲- ماده ۳- روح ۴- گناه ۵- نجات

### ۱. مقدمه

نجات<sup>۱</sup> رهایی از هر موقعیتی است که در آن خطری بالقوه یا بالفعل انسان را تهدید می‌کند. نجات شناسی<sup>۲</sup> روش یا نظامی است که یک دین برای نجات یک شخص یا گروهی از آدمیان ارایه کرده است. در واقع بیشتر ادیان با تمرکز بر پاره‌ای اصول مدعی نجات و تأمین سعادت پیروان خود بوده‌اند. اما این سؤال مطرح می‌شود که: اساساً انسان از چه چیز

---

\* استادیار دانشگاه الزهراء(س)

باید رهایی یا نجات یابد؟ این پرسش را هر دین بر اساس جهان بینی خاص خود و تفسیری که از هستی دارد پاسخ گفته است.

در مسیحیت که آموزه نجات مشخص‌ترین ویژگی آن است، این باور بنیادین که فرزندان آدم به سبب گناه والدین نخستین خود - آدم و حوا<sup>۲</sup> - ذاتاً گناهکارند، وجود دارد.<sup>۴</sup> پس نجات در گام نخست آزادی انسان از گناه ذاتی است. جریان نجات با دخالت خداوند در تاریخ و به واسطه عیسی مسیح در گذشته آغاز شده و او با قربانی شدن خود کفاره گناه آدمیان را پرداخته است.<sup>۵</sup> شناخت عیسی مسیح، ایمان به او و پرهیزکاری نیز نجات آتی را در پی خواهد داشت. منظور از نجات در آینده، رهایی روح پس از مرگ از عذاب و تاریکی دوزخ است.<sup>۶</sup>

یهودیت که تاریخی طولانی از جنگ، اسارت و بندگی را بر دوش می‌کشد، نیز نجات قوم اسرائیل را وعده می‌دهد. در عهد عتیق نجات معمولاً به معنای رهایی از بلایا و مصیبت‌های مادی است؛ اما نجات قوم اسرائیل از جمیع گناهان و شرارت‌هایش نیز مطرح می‌شود.<sup>۷</sup> در باور یهودی سرپیچی آدم و حوا از فرمان خداوند در خوردن از شجره ممنوعه (درخت معرفت) سبب هبوط گردید.<sup>۸</sup> این هبوط خود مقدمه گناه نوع بشر بوده و نجات را سبب می‌شود. بازگشت قوم یهود و حمایت خداوند از ایشان به عنوان قوم برگزیده نیز اوج نجات تاریخ تلقی می‌گردد.

در اسلام مفهوم فساد یا گناه ذاتی مطرح نیست؛ اما بر الهام فجور و تقوی به نفس تصریح شده است.<sup>۹</sup> گرایش انسان به بدی‌ها و خارج شدن از مسیر بندگی و طغیان در برابر پروردگار، مجازات واپسین را در پی خواهد داشت. نجات از عقوبت نیز با تسلیم شدن در مقابل خداوند و به واسطه تقوی امکان پذیر می‌گردد و این هدف غایی ایمان در اسلام است.

در دین زرتشتی و دیگر ادیان کهن ایرانی که باور به وجود دو نیروی معارض و متضاد خیر و شر (نور و ظلمت) وجود دارد، نجات عالم و نوع بشر در اثر پیروزی نهایی خیر بر شر و نابودی شر محقق می‌گردد.

در ادیان و مکاتب فلسفی هند آموزه نجات و آزادی وجود دارد. در دین هندویی عقیده به تناسخ<sup>۱۰</sup> و محصور بودن روح آدمی از زمانی بی آغاز در چرخ باز پیدایی<sup>۱۱</sup> نجات را ایجاب می‌نماید. در این آیین یگانه راه رستگاری و فرار از این گردونه گسستن بندهایی دانسته می‌شود که انسان را به جریان هستی بخش وجود پیوند می‌دهد. بنا بر تعالیم اوپانیسادهای<sup>۱۲</sup> رهایی و نجات تنها از راه شناختن خویشتن و پی بردن به کنه واقعیت آتمان<sup>۱۳</sup> محقق می‌گردد(۱، ص: ۱۱۹).

نجات بودایی (نیروانا)<sup>۱۴</sup> به معنای فرونشاندن عطش تمایلات و گریز از سلسله علل پیدایش‌ها و رنج جهانی بر اثر طرق هشت گانه بودایی تحقق می‌پذیرد (۱، ص: ۱۶۵-۱۶۶). در دین جین<sup>۱۵</sup> نیز روش معنوی و طریق سیر و سلوکی که از آن به نوعی یوگا<sup>۱۶</sup> تعبیر می‌شود، راه دست یافتن به نجات (موکشا)<sup>۱۷</sup> است.

در تعالیم گنوسی بحث نجات شناسی از مباحث بنیادین بوده و جایگاهی ویژه دارد. مقاله حاضر با بهره‌گیری از متون نجع حمادی، به بررسی آموزه‌های گنوسی در محور نجات شناسی می‌پردازد. اما پیش از آن مختصری درباره آیین گنوسی، پیشینه آن و نیز منابع گنوسی سخن خواهیم گفت.

## ۲. آیین گنوسی و پیشینه آن

مقارن با ظهور مسیحیت و انتشار آن در سرزمین‌های یونان و روم، اذهان عامه هنوز اسیر بت پرستی، خرافات و افسانه پردازی‌های دینی بود. ادیان فلسفی در اشکال مختلف رواقی، فلسفه افلاطونی و فیثاغورسی نیز با تفسیری نمادین از آیین‌ها و اساطیر کهن یونانی و شرقی، آن‌ها را در اذهان فرهیخته قابل قبول می‌ساخت.

جریان دینی - فلسفی گنوسی در اصل به ادیان و مذاهب سری و راز آلود در ادوار هلنی و رومی مربوط می‌شده است. این‌ها دسته‌ای از آیین‌ها و مراسم جمعی بودند که بر طبق باورهای عامیانه، آشنایان و به اصطلاح محرمان اسرار را تطهیر می‌کرد و می‌توانست ضامن اتحاد آن‌ها با خداوند و بقا و جاودانگی ایشان باشد (۷، ص: ۳۷۴).

گنوس بر گرفته از واژه یونانی گنوسیس<sup>۱۸</sup> به معنای «معرفت» است و معنای آن در تفکر فلسفی یونان و شرق تفاوت دارد. در اندیشه یونانی گنوسیس شناختی معقول و مستدل است که از طریق عقل و شعور طبیعی کسب می‌شود اما در شرق، این دانش و عرفان امری دینی و فوق طبیعی است که نه با استدلال، بلکه با کشف و شهود، با ریاضت یا با ایمان حاصل می‌گردد.

مذاهب و نحله‌های گنوسی که از قرن دوم پیش از میلاد تا قرون دوم و سوم در فلسطین، سوریه، بین النهرین و مصر حضور داشتند، هر یک مدعی بودند که دارای معرفت راستین به حقیقت مطلق و حکمت پنهانی‌ای هستند که برای رهایی انسان از شر دنیا ضروری است (۱۵، صص: ۲۳۵ - ۲۳۶). این معرفت عمیق دینی، الهام الهی‌ای بوده که به گونه‌ای سری توسط سلسله‌ای از محرمان راز به آن‌ها منتقل می‌گشت. گنوسی‌ها گمان می‌کردند که به واسطه این آیین سری کهن می‌توانند خود را به مردمان نخستین - مثلاً مصریان قدیم - و از طریق ایشان به خدایان متصل نمایند.

گنوستیسیم<sup>۱۹</sup> در واقع یک جریان دینی مقدم بر مسیحیت و مخالف آن بود که به طور خاص ابتدا در اسکندریه و سامره (ایالت مرکزی دولت کهن یهود) ظاهر شد و پیش از تهاجم به مسیحیت با دین هلنیستی و یهودیت آمیخته شد. در اسکندریه آیین گنوسی با آیین ایزیس<sup>۲۰</sup> و ازیریس<sup>۲۱</sup> در آمیخت. آیین گنوسی مبتنی بر وجود دو اصل جداگانه و متضاد خیر و شر است. وجود الهی در این جهان به صورت بارقه‌هایی در ماده پنهان گشته تا این که بار دیگر ظاهر شده و در اشکال دیگر بدرخشند. آن‌ها اعضای بدن ازیریس هستند که در تمامی سرزمین مصر متفرق و مدفون گشته‌اند و ایزیس در جستجوی آن‌هاست. این عقاید پس از آن در اندیشه‌های گنوسی بازپدید<sup>۲۲</sup> و والتین<sup>۲۳</sup> دوباره ظاهر شد.

در سامره آیین گنوسی هم‌زمان با ظهور مسیحیت رواج داشت و رهبری آن در دست شمعون مغ<sup>۲۴</sup> بود. پیروان او ابتدا وی را واسطه و قدرت عظیم الهی تلقی می‌کردند. سپس او به عنوان خدا مورد پرستش قرار گرفت. در پایان قرن دوم میلادی گنوسی‌های شمعونی ظاهراً تثلیث مسیحی را پذیرفته و شمعون را چون پسر خدا در میان یهودان و چون پدر در سامره و چون روح القدس در میان اقوام دیگر دانستند. در کنار خدای متعال نیز قایل به وجود الهه‌ای به نام هلنا<sup>۲۵</sup> به عنوان همسر او شدند که او را با خرد یکی می‌دانستند (۵، صص: ۳-۵).

نه تنها آیین شمعون که دیگر آیین‌های گنوسی نیز همه در دامن مسیحیت رشد کردند. گنوسی‌ها برای جلب اذهان فرهیختگان و نخبگان، اولاً به وجود عیسی به عنوان شخصیتی نجات بخش (منجی عالم) اعتراف کردند و ثانیاً تعالیم خود را الهام باطنی از عیسی و حواریون و تنها شکل راستین و حقیقی مسیحیت دانستند و برای اثبات این مدعا نیز اناجیل آپوکریفا و کتب اعمال و مکاشفات بسیاری را نگاشتند. بنا بر نوشته‌های مسیحی گنوسی‌ها بر مبنای اعتقاد به اصل ضدیت ماده و روح، جسم را تحقیر می‌کردند. در نتیجه صعود جسمانی عیسی را انکار کرده و برای رستخیز و نیز غسل تعمید معانی مجازی قایل بودند. هم‌چنین از این اصل نتایج اخلاقی متفاوتی می‌گرفتند. بیشتر فرق گنوسی به زهد شدید و پرهیز از هر گونه تماس جسمانی که روح را آلوده سازد، باور داشته و برخی از آن‌ها نیز با فرض آن که هر آن‌چه جسمانی است، فاقد ارزش است؛ مرزهای اخلاقی را برداشته و نوعی بی بند و باری را ترویج می‌کردند. آن‌ها هم‌چنین عیسی مسیح را پایین‌تر از فرشتگان دانسته و حتی وی را انکار می‌نمودند. بسیاری از گنوسی‌ها واقعیت حلول را منکر شده و قایل بودند که عیسی مسیح واقعاً با جسم به این جهان نیامده است (۵، صص: ۶-۷).

از آن‌جا که اندیشه‌ها و تعالیم گنوسی با اصول ایمانی و اخلاقیات مسیحی در تعارض بود، به زودی نبردی سخت میان مسیحیت و این آیین‌های شرک آلود پدید آمد. علما و

روحانیون مسیحی آرا و اندیشه‌های گنوسی را با نظری خصمانه نگریسته و بر آن ردیه نوشتند. این ردیه‌ها نخستین منابع مطالعه باورهای گنوسی‌اند؛ آثار ناقدان و بدعت شناسانی چون هیپولیتوس<sup>۲۶</sup> ایرنائوس<sup>۲۷</sup> اپیفانیوس<sup>۲۸</sup> و دیگران... (۳، ص: ۵۶۷).

مبارزات مسیحیان با افکار و عقاید گنوسی سبب شد تا از یک سو استدلال و بحث در مسایل دینی مسیحی رشد کند و پایه‌های الهیات و کلام مسیحی بنا نهاده شود و از سوی دیگر قوت فرقه‌های گنوسی کاستی گیرد و به مرور زمان این جریان دینی رو به زوال نهد.

### ۳. کتابخانه نجع حمادی<sup>۲۹</sup>

افزون بر نوشته‌ها و بیانات دانشمندان مسیحی ضد گنوسی در قرون نخستین میلادی، منابع دیگری نیز وجود دارد که مستقیماً معرف آثار گنوسی است و به ما امکان می‌دهد تا اعتقادات گنوسی را نه به واسطه مخالفان آن، بلکه از طریق معتقدانش مطالعه کنیم.

کتابخانه نجع حمادی مجموعه‌ای از ۱۳ نسخه پاپيروس قدیمی و حاوی بیش از ۵۰ متن است که در سال ۱۹۴۵ م. در مصر علیا، از درون کوزه‌های سفالین در زیر خاک به دست آمد. این متون، نوشته‌های اولیه و مقدس گنوسی بوده که در حدود ۱۶ قرن پیش، در زمانی که کلیسای ارتدوکس قاهرانه هر زندقه و بدعتی را محو می‌کرد، پنهان گردیدند تا از خطر نابودی در امان بمانند. تمامی نسخ در اصل به یونانی بوده و پس از انتشار آیین گنوسی در مصر در حدود قرن دوم و سوم میلادی به قبطی ترجمه شده‌اند.

اکنون حدود ۶۰ سال از این کشف بسیار مهم می‌گذرد و بیش از دو دهه است که این متون به انگلیسی ترجمه و منتشر شده‌اند. کشف و ترجمه متون نجع حمادی انگیزه‌ای را برای ارزیابی مجدد تاریخ اولیه مسیحیت و مطالعه گنوستیسیم به وجود آورده است.

### ۴. اعتقادات گنوسی

با مروری بر متون نجع حمادی، پنج محور اصلی در عقاید آن‌ها می‌توان تشخیص داد که عبارتند از: خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، نجات‌شناسی، و اخلاق.

#### ۴.۱. خدا و جهان

تمامی فرق گنوسی در عین باور به خدای متعال، او را وجودی فوق جهان مادی و کاملاً بیگانه با عالم مادی می‌دانسته‌اند؛ خدایی که ساحت مقدس او منزّه از هر عیب و نقص و قلمرو روشن، کامل و دور دست او در مقابل قلمرو تاریک این جهان قرار دارد، خدایی ناشناختنی و مطلقاً برتر و به کلی دیگر... (۱۰، صص: ۲۰۹-۲۱۰).

در اندیشه گنوسی خدای متعال مبدأ نور و خیر در حالی که جهان مادی، قلمرو تاریکی‌ها و نقصان‌ها و شر تلقی می‌شد. از این رو گنوسی‌ها برای تبیین آفرینش عالمی که شر و نقص جزو لاینفک آن است، به نظریه صدور و وجود وسایط متوسل شدند (مکاتب سوری- اسکندرانی) و یا دو سرچشمه جداگانه برای خیر و شر در نظر گرفتند که از ازل در تضاد با یکدیگر بوده‌اند (مکتب ایرانی یا شرقی). بر طبق نظریه صدور یا فیض، تمامی موجودات ناشی از مبدئی واحدند که به طریق تجلی و انبعاث از آن مبدأ صادر می‌شوند و در پایان نیز به همان مبدأ باز می‌گردند. مثلاً از دیدگاه والنتینی خداوند متعال از ازل طرح همه چیز را از وجود خویش در افکنده و در جریان فیض مجموعه‌ای از موجودات، در پس یکدیگر پدید آمده‌اند. این موجودات کاملاً روحانی، تجلیات خداوند- اُن‌ها-<sup>۳۰</sup> هستند که از ذات خداوند دائماً به بیرون افاضه می‌شوند و مجموعه آن‌ها ملاً اعلی یا پله روما<sup>۳۱</sup> را می‌سازند که عالم روحانی و معنوی است و از عالم مادی به کلی جداست (۱۵، ص: ۴۸؛ ۱۱، ص: ۲۳۶).

در اندیشه گنوسی سبب پیدایش جهان مادی که آکنده از پلیدی و فساد است، خطا، گناه یا نقص یکی از اُن‌ها بوده است. جهان نه ساخته و پرداخته خداوند متعال بلکه مخلوق قدرت یا قدرت‌های مادون خداوند- آرخون‌ها<sup>۳۲</sup> است. این‌ها قوای مسؤول جهانند که به طریقی اسرارآمیز از خدای متعال صادر گشته‌اند. اما اولاً از خاستگاه خود آگاهی ندارند و ثانیاً در محدوده دنیوی خویش مانعی در برابر شناخت او محسوب می‌شوند (۱۲، ص: ۱۵۳؛ ۶، ص: ۵۲۵).

از دیدگاه والنتینی و بر طبق اسطوره خلقت، منشأ پیدایش کیهان هبوط اُن حکمت - سوفیا-<sup>۳۳</sup> و سپس نجات اوست. سوفیا برای آن که صرفاً از طریق اندیشه، پدر یعنی خدای متعال را بشناسد، از جهان کامل پله روما جدا شد و در نتیجه گرفتار جهل و رنج گردید. آن‌گاه از اعمال خود توبه کرده و شروع به استغاثه نمود. پس پدر از سر لطف مسیح را به سوی او فرستاد تا به واسطه مسیح معرفت نسبت به پدر را کسب نماید. به نظر نویسندگان والنتینی سقوط سوفیا، توبه او و نجاتش سبب پیدایش اجزای سه گانه جهان گردید:

۱. ماده<sup>۳۴</sup> که از رنج سوفیا سرچشمه می‌گیرد، سهمی از نجات ندارد و گنوسی‌س آن را منحل می‌سازد.

۲. نفس<sup>۳۵</sup> که از توبه سوفیا سرچشمه می‌گیرد و واسطه میان روح و ماده است. ویژگی نفس آزادی اراده است و استعداد جزئی نجات را دارد.

۳. روح<sup>۳۶</sup> که از معرفت سوفیا ناشی می‌شود و مقدر است تا نجات یافته و به همراه سوفیا و مسیح دوباره به حضور خداوند رسد (۱۴، ص: ۸۳).

جهان قلمرو آرخون‌ها شبیه به زندانی بزرگ است که درونی‌ترین سیاه‌چال آن زمین است و زمین صحنه حیات انسان است. در بالا و پیرامون آن، سپهرهایی جهانی قرار دارند که چون کراتی تو در تو و متحد‌المرکز زمین را احاطه کرده‌اند. مهم‌ترین آن‌ها هفت سپهر سیارات است که جایگاه آرخون‌ها یعنی فرمانروایان عالم مادی است و سپهر هشتم مربوط به ثوابت (ستارگان) محیط بر همه این‌ها است. آرخون‌ها در مجموع بر جهان حکم می‌رانند و هر یک منحصرأ در سپهر خود زندانبان عالم هستی است (۴، صص: ۴۲-۴۳).

ریشه تمامی آرا و عقاید گنوسی بدینی خاص این دین نسبت به جهان مادی و شر دانستن بنیاد وجود فعلی بوده است. بر این اساس گنوسی‌ها از ترمینولوژی تمامی ادیان، خاصه از اصطلاحات مسیحیت بهره برده‌اند، تا بدینی خود را نسبت به جهان فرودین نشان دهند.

#### ۲.۴. انسان

از دیدگاه گنوسی وجود انسان (عالم صغیر) نیز هم‌چون عالم کبیر مرکب از سه جوهر ماده (جسم)، نفس (جان حیوانی) و روح (روان) است؛ اما در اصل دو منشأ این جهانی و آن جهانی دارد. نه تنها جسم که نفس نیز مخلوق آفرینندگان جهان مادی است. آن‌ها جسم انسان را به شکل نخستین نمونه انسانی و مرد خدایی<sup>۳۷</sup> در آوردند و با قوای نفسانی خود به او جان بخشیدند (۱۲، صص: ۱۵۳ - ۱۵۴).

این قوا شهوات و احساسات انسان هستند که هر یک ناشی و مطابق یکی از افلاک کیهانی است و مجموع آن‌ها نفس مثالی انسان را می‌سازند. انسان از طریق جسم و نفس جزیی از جهان است. روح آدمی که آن را اخگر می‌خواندند، خود بخشی از وجود الهی است که از ملکوت خداوند هبوط کرده و به این عالم خاکی در آمده است و در سراسر جهان مادی پراکنده است. هدف آرخون‌ها از خلقت جسم انسان آن بوده است که از طریق جسم، روح را در اسارت نگاه دارند (۴، ص: ۴۴).

در کتاب توماس از متون نجع حمادی از قول عیسی چنین نقل شده است: «وای بر شما که به جسم و زندانی که نابود خواهد شد، امید دارید ... امید شما به دنیاست و این زندگی خدای شماست، شما نفوس خود را فاسد کرده‌اید. وای بر شما اسیران که در مغاک محدود هستید... نه مرگ روحانی خود را درک می‌کنید و نه می‌دانید که در تاریکی و مرگ ساکنید. شما آزادی خود را در عوض بندگی تسلیم کرده‌اید» (۹، ص: ۱۹۳). از این رو جسم در تمامی مکاتب گنوسی قابل تحقیر است.

همان‌طور که در عالم کبیر انسان توسط هفت سپهر محصور گردیده، در عالم صغیر (وجود انسان) نیز روح توسط هفت بند نفس که منشأ و سرچشمه آن آرخون‌ها هستند،

مقید و محصور است. روح در حالت اسارت گرفتار و مستغرق در نفس و جسم، بی خبر از خویش، بی حس و در خواب است و با سم این جهان مست و از خود بی خود گردیده است. مراد از مرگ روحانی در کلام عیسی، چنان که از تعالیم سیلوانوس بر می آید عبارت است از غفلت و بی خبری که روح پس از هبوط از عالم اصلی و گرفتار شدن در جسم بدان دچار می شود و موطن اصلی خود و سرمنشأ روحانی خویش را فراموش می کند (۱۳، ص: ۳۴۹-۳۶۱).

تشبیه جسم یا عالم جسمانی به هادس<sup>۳۸</sup> نیز در کلام عیسی جالب توجه است: «من نوری هستم موجود در نور... می توانم در وسط تاریکی در درون هادس داخل شوم... و من میان زندان آن ها که زندان جسم است داخل شدم و گفتم هر کس می شنود، بگذارید تا از خواب عمیق برخیزد» (۸، ص: ۱۱۵-۱۱۶).

گنوسی ها روح را جوهر واقعی درونی انسان می دانستند که منشأ الهی دارد و ازلی و ابدی است. آن ها از روح تعبیر به بارقه دانش، آگاهی، هوش، فراست و نور می کردند. بنا بر اساطیر گنوسی ارواح فردی، در اصل، در قلمرو نور \_ در ملکوت خداوند- ساکن بوده اند. این ارواح طبعاً با هم متحد و با خداوند جوهری واحد داشته اند. آن گاه به واسطه نوعی مصیبت برخی از این ارواح داخل در فلاکت و بدبختی جهان مادی شده و در جامه ابدان بشری به اسارت درآمدند. این سقوط و این اسارت سبب شد تا آن ها به خواب رفته و اصل و منشأ واقعی خویش را در قلمرو نور از یاد ببرند.

گنوسی ها معتقد بودند که پیدایش جهان مادی از نادانی و غفلت سرچشمه گرفته و زندگی در این جهان نیز بالطبع مبتنی بر جهل است. انسان به سبب جهلی که ناشی از نفوذ آرخون ها در طبیعت اوست، از وجود اخگر یا بارقه الهی در درون خویش غافل است و آرخون ها نیز هدفی جز بی خبری انسان از طبیعت راستین خویش ندارند. روح انسان نیز در حال اسارت، بی حس، خواب یا مست از سم دنیا در چنگال جهالت گرفتار آمده و از خود بی خبر است (۴، ص: ۴۳-۴۴).

انسانی که دستخوش جهل است، مانند کسی است که در تاریکی است و قادر به دیدن چیزی نیست. تنها در صورتی که از جایی نوری را دریافت کند، می تواند بینایی و دید خود را به دست آورد (۱۳، ص: ۳۴۹).

#### ۳.۴. نجات

طبیعت دو گانه انگاری، آموزه نجات را ایجاب می کند. تثولوژی گنوسی بر مبنای ثنویت روح و ماده یا دو گانه انگاری خدای متعال و جهان است. همان گونه که خدای متعال با این جهان بیگانه است، خویشتن روحانی نیز در این دنیا در غربت به سر می برد. هدف گنوسی،



رها ساختن «شخص درون» از بندهای دنیا و باز گرداندن او به قلمرو اصلی‌اش می‌باشد و شرط اساسی برای تحقق این هدف کسب آگاهی است. به عبارت دیگر بیداری، آزادی و نجات انسان در گرو آگاهی و کسب معرفت است؛ معرفت درباره تعالی خداوند، درباره خود، یعنی درباره اصالت و منشأ الهی خویش و هم‌چنین درباره موقعیت کنونی‌اش و نیز طبیعت عالم که تعیین‌کننده موقعیت اوست.

در انجیل حقیقت تصریح شده است: «کسی که دارای گنوسیس است، می‌داند که کیست، چه شده، در کجا بوده، به کجا افتاده و به کجا می‌رود، از چه رو باز خرید شده، تولد چیست و تولد دوباره چیست. او چون کسی است که از مستی به در آمده و در حالی که بیدار شده، درک می‌کند که در چه حالتی بوده است. پس به سوی خداوند باز گشته و آن‌چه را که متعلق به خداوند است، به او پس می‌دهد» (۱۱، ص: ۴۰).

اما این معرفت از انسان به واسطه موقعیتی که دارد، باز داشته شده است؛ چرا که جوهره وجود دنیوی و اصل و اساس هستی جهان جهل است. در سرشت و طبیعت انسان نیز این جهل بر اثر نفوذ آرخون‌ها پرورش یافته است و هم‌آنها هستند که هدفی جز غافل‌نگاه داشتن انسان از طبیعت راستین خویش ندارند.

از سوی دیگر خدای متعال نیز در جهان ناشناخته است و از طریق جهان نمی‌تواند مکشوف شود، پس وحی ضرورت می‌یابد. وقوع وحی می‌تواند موقعیت انسان را تغییر داده و اصلاح کند و لذا وحی بخشی از جریان نجات و یا مقدمه‌ای برای آن است.

جهل به واسطه معرفت و حیانی زودوده و محو می‌گردد. ارواحی که در این جهان دچار غفلت و فراموشی‌اند، در پی انجام رسالت منجی الهی می‌توانند از خواب غفلت بیدار شوند. گنوسیس آن شناختی است که از طریق تجربه کسب می‌شود و آن تجربه، تجربه وحی است. حامل وحی پیام‌آوری از جهان روشنی است که خدای متعال او را به جهان مادی فرو می‌فرستد. او از حصار افلاک گذر کرده و پس از فریب آرخون‌ها، به جهان در می‌آید. او ارواح انسانی را از خواب زمینی بیدار کرده و معرفت نجات بخش را از بیرون به آن‌ها می‌رساند (۱۱، صص: ۳۷-۳۸).

او فاقد طبیعت بشری بوده و تنها یکی از تجلیات الهی است. در واقع مأموریت او پیش از خلقت جهان آغاز می‌شود؛ یعنی از هنگامی که هبوط عنصر الهی به آفرینش جهان انجامید و این مأموریت به موازات تاریخ این هبوط پیش می‌رود. نور او ارواح مستعدی را که در جریان زمان هبوط کرده‌اند، مشتعل می‌سازد. وی تنها یک بار حقیقت را به سوی این جهان آورده است؛ حقیقتی که می‌تواند نجات بخش باشد.

منجی الهی نه با پذیرش رنج کفاره گناه آدمیان را می‌پردازد و نه بی واسطه و به گونه‌ای فعال نفس فرد را با قدرت فیض و جذب او به سوی خدا تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه او تنها معلمی است که معرفت سری (گنوسی) را به گنوسی‌ها می‌آموزد و دانش نجات بخش را به ایشان می‌سپارد (۱۴، ص: ۸۶ - ۸۸).

معرفتی که این چنین آشکار می‌شود، تمامی محتوای اسطوره گنوسی را در بر می‌گیرد؛ یعنی همه آموختنی‌ها در باره خدا، انسان و جهان که عناصر نظام الهیات گنوسی است. اما از جنبه عملی آن معرفت، معرفتِ طریق است؛ یعنی راهی که روح به خارج از جهان باید بپیماید و این راه شامل تمهیدات آیینی و سحر آمیز برای صعود روح و اسامی و فرمول‌های سری‌ای است که روح را برای عبور از افلاک توان و یاری می‌بخشد. عنصر الهی در انسان به واسطه معرفت امکان بازگشت به مقام شایسته خود را در عالم روحانی باز می‌یابد و در آنجا که ابتدا تولد یافته، دوباره متولد می‌گردد. اما بازگشت روح به عالم اصلی خود، تنها پس از مرگ امکان پذیر است. مرگ این فرصت را به روح می‌دهد تا از قفس جسم بیرون آمده و پیش از وارد شدن به جسمی دیگر و شروع حیاتی دوباره (تناسخ) رو به بالا سفر کند و به موطن اصلی خویش باز گردد.

روح در صعود به عالم بالا به هر سپهری که می‌رسد، پیرایه‌های مادی مربوط به آن سپهر را بر جای نهاده و فراتر می‌رود. سرانجام تهی از هر پیرایه نفسانی و جهانی، در آن سوی هستی مادی به خدای خویش رسیده و با هستی الهی وحدت می‌یابد. خداوند نیز با بازگشت همه ارواح تمامیت خویش را باز می‌یابد؛ تمامیتی که در ادوار پیش از خلقت جهان با از دست دادن بخشی از جوهره الهی آسیب دیده است. در واقع خداوند به سبب این ارواح است که در سرنوشت جهان وارد می‌شود و برای باز یافت آن‌هاست که پیام‌آور خداوند در تاریخ جهان مداخله می‌کند. بر طبق الهیات برخی نظام‌های گنوسی، با تکمیل این فرآیند و گرد آمدن ارواح، جهان که محروم از عناصر نور گشته، به پایان می‌رسد (۴، ص: ۴۵ - ۴۶).

انسان از طریق معرفت و با نظری به سوی وحدت از تنوع و گوناگونی پاک خواهد شد و وحدت، ماده را چون شعله‌ای به درون خود می‌کشد. تاریکی نیز توسط نور، و مرگ توسط زندگی فرو بلعیده خواهد شد (۱۱، ص: ۴۱).

گنوسی‌س که معرفتی باطنی و درونی است قابل دسترس برای همه کس نبود؛ بلکه تنها برای کسانی در نظر گرفته شده بود که آمادگی و پذیرش نجات را داشتند. آن‌ها گنوسی‌های شایسته یا گروه انسان‌هایی بودند که دارای طبایع روحانی و الهی<sup>۳۹</sup> بوده و نجات آن‌ها حتمی بود. آن‌ها کسانی بودند که برای قلمرو بالاتر در نظر گرفته شده بودند و

می‌توانستند از قید اسارت جهان مادی خلاصی یابند. در حالی که گروه انسان‌های نفسانی<sup>۴۰</sup> به واسطه ایمان به نجات کمتری می‌رسیدند و انسان‌های جسمانی<sup>۴۱</sup> که فاقد روح بودند، هرگز نجات نمی‌یافتند (۱۴، ص: ۸۹).

دین گنوسی مدعی بود که این نجات را برای پیروانش به ارمغان آورده است. ادعای هر یک از فرق گنوسی آن بوده که پیامی آسمانی، الهی و راز آلود را در بر داشته‌اند. آن‌ها با تکیه بر دانستن این پیام و با اجرای آیین‌های رمزی که وردها و ذکرها و نشانه‌های خاصی را در برداشت و با تعلیم اسامی مکتوم فرشتگان در صدد پیشی جستن بر حاکمان متخاصم جهان و رها ساختن روح خود از چنگال اسارت قوای آنان و در انتظار ورود به حیاتی والاتر بوده‌اند (۱۵، ص: ۲۳۵).

## ۵. نتیجه گیری

در اندیشه‌ها و تعالیم گنوسی آموزه نجات یکی از مباحث بنیادین و دارای جایگاهی ویژه است. نگاه بدبینانه به جهان و موقعیت انسان در آن که از باور به ثنویت روح و ماده (خدای متعال و جهان) سرچشمه می‌گیرد، باعث شد تا گنوسی‌ها نجات را امری ضروری تلقی کنند. ضرورت نجات نه برای جهان مادی است که ماده اساساً نجات یافتنی نیست. آنچه قابل نجات است روح یا بارقه الهی است که از عالم اصلی خود جدا افتاده و در جهان مادی و در درون جسم در غربت و اسارت به سر می‌برد. هدف گنوسی‌ها رها ساختن این من درونی از زنجیر تن و نفس و باز گرداندن آن به موطن اصلی‌اش یعنی قلمرو روشن الهی بوده است.

نجات و رهایی نوع انسان نیز امکان پذیر نیست؛ چرا که انسان‌ها دارای طبایع مختلف بوده و تنها افرادی با سرشت روحانی و الهی به نجات دست خواهند یافت. نجات گنوسی هم‌چنین نجات از گناه نیست، خواه گناه ذاتی خواه غیر ذاتی؛ بلکه نجات از جهل است که گناه نیز خود نتیجه جهل است. در واقع اساس و بنیان هستی جهان و جوهره وجود دنیوی جهل است. تنها به واسطه معرفت می‌توان بر جهل فائق آمد؛ معرفتی که از انسان به سبب موقعیتش در جهان دریغ داشته شده است. این معرفت با کشف و شهود، با ریاضت یا ایمان حاصل می‌شود؛ اما حصول آن بی دخالت یک منجی الهی امکان پذیر نیست. او حامل وحی الهی و پیام‌آوری از سوی خداوند است که معرفت نجات بخش (گنوسیس) را به گنوسی‌ها می‌آموزد. اجرای آیین‌های راز آلود، وردها و ذکرها و نمادهای ویژه و نیز دانستن برخی اسامی و فرمول‌های مکتوم و سری، جریان نجات را تسهیل نموده و روح را در مسیر رهایی تقویت و یاری می‌کند.

## یادداشت‌ها

1- salvation

2- soteriology

۳- سفر پیدایش، ۱۳/۳

۴- انجیل یوحنا، ۳/۶۰۰؛ رساله پولس رسول به رومیان، ۳/۱۰ - ۱۸

۵- رساله پولس رسول به غلاطیان، ۴/۵؛ مکاشفه یوحنا، ۱۳/۸

۶- انجیل لوقا، ۱۶/۲۳ - ۲۴؛ رساله یهودا، ۶-۷

۷- مزامیر، ۱۳۰/۷ - ۸

۸- سفر پیدایش، ۲-۳

۹- قرآن مجید، ۸/۹۱

10- incarnation

11-Samsara

12-Opanishads

13- Atman

14- Nirvana

15- Jaina

16- Yoga

17- Moksha

18- Gnosis

19- Gnosticism

20- Isis

21- Osiris

۲۲- Basilides رهبر مکتبی گنوسی در اسکندریه در دوره امپراطور هادریان و آنتونیوس پیوس

نک: صص: ۳۲-۳۳.

۲۳- Valentin از بانیان آیین گنوسی اسکندریه که در حدود سال ۱۰۰ م در مصب نیل زاده

شد و در اسکندریه تحصیل کرد. نک: همان، ص: ۳۳-۳۵.

۲۴- Simon the Magus از بنیانگذاران آیین گنوسی صدر مسیحیت که مسأله سوفیا

(حکمت) یا همسر خداوندگار و روح القدس را به میان کشید. نک: همان، صص: ۲۳، ۲۴، ۵۹.

25- Helena

26- Hippolytus

27- Irenaeus

28- Epiphanius

۲۹- Nag Hammadi شهری در مصر واقع در سی مایلی جنوب گینه که نام قدیم آن

Chenoboskion بوده است.

30- Eaons

31- Pleroma

32- Archons

33- Sophia

34- matter

35- psyche

36- pneuma

37- Primal or ( Archetypal ) Man

۳۸- Hades در اساطیر یونانی خدای اموات بود که بر جهان زیرین که مسکن و اقامتگاه ارواح اموات بود حکم فرمایی می‌کرد. در لعن و نفرین‌های عامیانه نیز هادس جایگزین جهنم می‌شد. در کتاب مقدس و بویژه در عهد جدید هادس موقعیت یا جایگاه ارواح مردگانی است که در انتظار فرارسیدن داوری به سر می‌برند. (نک: ۱۶، صص: ۱۱۷۱)

39- pneumatic

40- psychic

41- hylc

### منابع

۱. شایگان، داریوش، (۱۳۶۲)، *ادیان و مکتبهای فلسفی هند*، ج: اول، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲. الیاده، میرچا، (۱۳۷۳)، *آیین گنوسی و مانوی*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران.
3. Calianu, Ioan Peter,( 1986), “Gnosticism” , *The Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade, Vol. 5, New York- London.
4. Jonas, Hans,(1963), *The Gnostic Religion ,the Message of the Alien God And the Beginnig of Christianity*, Boston: Beacon Press.
5. Lebreton, Rev. J, “Gnosticism, Marcionism and Manichaeism” , *Holy Bible*, London: Catholic Truth Society.
6. Macrae,G.W.,(1967),“Gnosticism”,*New Catholic, Encyclopedia* Vol.6, New York.
7. Reese, W.L.,(1993), *Dictionary of Philosiphy & Religion, Eastern & Western Thought*, London: Humanities Press.
8. Robinson,James M.,(ed.),(1984), “Apocryphon of John”, *The Nag Hammadi Library in English*, Tr. Frederik Wisse, Leiden: Brill.
9. Robinson,James M.,(ed.),(1984), “The Book of Thomas the Contender”, *The Nag Hammadi Library in English*, Tr. John Turner, Leiden: Brill.
10. Robinson, James M.,(ed.),(1984), “Eugnostos the Blessed”, *The Nag Hammadi Library in English*, Tr. Douglas M. Parrott, Leiden: Brill.
11. Robinson, James M.,(ed.),(1984), “Gospel of Truth”, *The Nag Hammadi Library in English*, Tr.George W. Macrae, Leiden: Brill.

12. Robinson, James M.,(ed.),(1984), “The Hypostasis of the Archons”, *The Nag Hammadi Library in English*, Tr.Rager A. Bullard and Bentley Layton, Leiden: Brill.
13. Robinson,James M.,(ed.),(1984), “Teachings of Silvanus”, *The Nag Hammadi Library in English*, Tr. Malcom L. Peel, Jan Zandee, and Frederik Wisse, Leiden: Brill.
14. Robinson, James M.,(ed.),(1984), “The Tripartite Tractate”, *The Nag Hammadi Library in English*, Tr. Harold W. Attridge, Elaine H. Pagels and Dieter Mueller, Leiden: Brill.
15. Scott, E. F.,(1958), “Gnosticism”, *The Encyclopedia of Religion & Ethics*, Vol.6, ed. James Hastings, New York.
16. *The New Shorter English Dictionary*, (1993), Vol: I, Oxford: Clarendon Press.